

چکیده: در دو سنت فلسفی شرق اسلامی و غرب لاتینی، فیلسوفان برای تبیین جزئیات همواره در جستجوی مدام بوده‌اند؛ به عبارت دیگر، چیست آن‌چه که یک شیء را همان شیء، و نه چیزی دیگر، می‌گرداند؟ تمایز دو فرد از یک نوع به چیست؟ ما، به عنوان فاعل‌های شناسا، چگونه دو شیء جزئی را از هم تمییز می‌دهیم؟ آیا «تمایز» با «تشخص» تفاوت دارد؟

در سنت اسلامی، شاهد جریانی در تبیین جزئیات هستیم که در پی گریز از ذهن‌گرایی مشائی و حرکت به جانب عین و حاقّ اشیاء عینی می‌باشد. سرچشمه‌های این رویکرد، اگرچه در نزد شارحان نوافلاطونی قابل مشاهده است، لیکن نخستین بارقه‌های ملموس آن نزد ابن‌سینا، و سپس به شکلی کاملاً روشن نزد سهروردی قابل مشاهده است. سهروردی آغازگر راهی است که تأثیر بارز آن در آثار میرداماد مشهود است. در انتهای این بررسی، به ملاصدرا پرداخته می‌شود که به شکلی قابل تأمل، سخنان میرداماد استاد خویش را در باب تشخص بازگو می‌کند.

در این تحقیق، که از ریشه‌شناسی واژه «شخص» در یونان باستان آغاز و به سخنان ملاصدرا در دوره صفویه ختم می‌شود، به دنبال آن هستیم تا نشان دهیم که نوعی آگاهی نسبت به ناکارآمدی نظام مشائی در فهم و تبیین جزئیات در حال شکل‌گیری بوده است، که دست آخر، تنها راه شناخت آن‌ها را رجوع به عالم عینی و خود جزئیات می‌داند.

کلمات کلیدی: تشخص، تمییز، ارسطو، ابن‌سینا، سهروردی، میرداماد، ملاصدرا

نام و نام خانوادگی دانشجو: امیر حسین پورنامدار سرچشمه

استاد راهنما: دکتر مهدی عظیمی

استاد مشاور: دکتر علی مطهری

کارشناسی ارشد- فلسفه و کلام اسلامی